

ادب عربی، سال ۹، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

پژوهشی درباره آثار و نسخ خطی ابوالفضل میکالی

محمدعلی آذرشب

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

علی اکبر محمدی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

(از ص ۱ تا ۱۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۹

چکیده

آل میکال، از برجسته‌ترین خاندان‌های ایرانی هستند که نیاکان آنها پادشاهی سغد و سمرقند پیش از اسلام را عهده‌دار بودند و بعدها با پیوستن به خلافت عباسی، گرایش شدیدی به زبان و ادب عربی پیدا کردند. امیر ابوالفضل میکالی (۴۳۶ق) ادیبی برجسته بود که آوازه‌اش تا دور دست‌ترین مناطق غرب اسلامی پیچید و دیوان شعر و رسائل وی که انباشته از صنعت تجنیس و سجع بود، مورد مطالعه، استناد و تحسین قرار گرفت. با توجه به وجود ابهاماتی درباره شخصیت و به ویژه آثار او، نگارندگان در این جستار، کوشیده‌اند با تحقیقی تاریخی شخصیت علمی و ادبی او را تبیین کنند و پژوهشی نوین در آثار وی، به خصوص آثار نویافته به دست دهند. معرفی چندین کتاب جدید که دست‌نوشته هستند و از دید پژوهشگران پنهان بوده‌اند و نیز بیان مختصرگونه‌ای از محتوای آنها و نیز تبیین ابهامات موجود در آثار میکالی، از نتایج این تحقیق به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: آثار پژوهی، نسخه‌های خطی، آل میکال، ابوالفضل میکالی، المُنْتَحَل، مخزون البلاغة.

۱. مقدمه

شهر نیشابور، زادگاه و پرورش‌دهنده بسیاری از دانشمندان، فقهاء، محدثان و ادیبان بوده است، به طوری که در تاریخ علوم و معارف اسلامی به «دارالعلم» شهرت یافته است. این شهر تاریخی، به‌رغم آن همه مصائب تلخ و دگرگونی‌هایی که طی حیات سیاسی و اجتماعی خود با آن مواجه بوده، نقش بسیار مهم و مؤثری در تکوین فرهنگ و تمدن نوحاسته اسلامی ایفا کرده است. در رشد و شکوفایی علمی و ادبی این شهر، خاندان میکالیان، سنگ بنای خدمات ارزنده‌ای را نهاده‌اند و از هیچ کوششی برای تعالی فرهنگ و هنر و ادب دریغ نکرده‌اند. این خاندان با ذوق والای ادبی و فرهنگی که داشتند، بسیاری از بزرگان علم و ادب را بر گرداگرد خویش جمع کردند و باعث خیرات و نتایج بزرگی شدند.

آل میکال، از خاندان‌های برجسته ایرانی هستند که نام‌آوران آن در حدود سه قرن (از اوایل قرن سوم تا اواخر قرن پنجم) در عرصه سیاست و فرهنگ به مقامات بلندی دست یافتند. به تصریح منابع (السمعی، ۱۳۸۲: ۵۲۶-۵۲۷؛ یاقوت، ۱۴۱۴: ۱۵۰۷/۴ و ۲۴۹۵/۶؛ بیهقی، ۱۴۲۵: ۲۳۷؛ ابن شاکر، ۱۹۷۴: ۴۲۸/۲ و زبیدی، د.ت: ۴۱۸/۳۰)، با اندکی اختلاف در ضبط أعلام، نسب میکالیان که از ساکنان کهن خراسان بودند، به پادشاهی ایرانی به نام «دیواستی» می‌رسد؛ از دیواستی به عنوان پادشاه، آخشید، افشین سغد، سمرقند و پنجیکنت یاد شده است. پس از به قدرت رسیدن عباسیان، طاهریان در خلافت عباسیان نقش‌های بزرگ نظامی عهده‌دار شدند، فرزندان دیواستی نیز بار دیگر در رأس امور نظامی قرار گرفتند. شاه بن میکال و محمد بن میکال، فرماندهان بزرگ نظامی بغداد بودند که در سرکوبی اغلب آشوب‌ها مثل قیام بغداد و زنگیان و نیز علویان در ری، فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند. عبدالله بن محمد میکال (۳۰۸/ق ۹۲۰م) سال‌ها نیابت و وزارت صفاریان را بر عهده داشت. با ضعف و فروپاشی صفاریان، وی حاکمیت مناطق جنوبی ایران، مثل اهواز و فارس را از خلیفه عباسی، المقتدر دریافت کرد. ابن درید (۲۲۳ - ۳۲۱/ق ۸۳۸ - ۹۳۳م) در همین زمان برای آموزش فرزندش، ابوالعباس اسماعیل (۲۷۰-۳۶۲/ق ۸۸۳-۹۷۳م) به خدمت گرفته شد. این ادیب پرآوازه، قصیده معروف «مقصوره» را در مدح او و میکالیان سرود. نیز *جمهرة اللغة* را به نام همین ابوالعباس اسماعیل تألیف کرد و در مقدمه آن، از او به عنوان حکیمی دانشمند یاد کرد. با مرگ پدرش عبدالله (۳۰۸/ق ۹۲۰م)، خلیفه همه مناطق تحت حاکمیت وی را به اسماعیل سپرد

و برای او منشور و خلعت فرستاد، ولی اسماعیل نپذیرفت و به نیشابور برگشت. با ورود ابوالعباس اسماعیل به خراسان (الصفدی، ۱۴۲۰: ۸۸/۹-۸۹ و نفیسی، ۱۳۴۲: ۹۷۶) که بعداً عهده‌دار ریاست دیوان رسائل سامانیان نیز شد، ریاست شهر بزرگ و استراتژیک نیشابور به او سپرده شد و سالیان دراز این پُست کلیدی در دست فرزندان او و دیگر خاندان میکالی باقی ماند.

پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، این است که با توجه به گسترش زبان عربی در خراسان قرن سوم و چهارم هجری، میکالیان نیشابور و به ویژه ابوالفضل میکالی در روند این گسترش و تثبیت آن چه نقشی ایفا کرده‌اند؟

فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که با توجه به ذکر آثار فراوان و نوشته‌های میکالی در مصادر و منابع قدیمی، به نظر می‌رسد وی جایگاه والایی در میان عربی‌سرایان و عربی‌نویسان ایرانی داشته باشد و از آنجا که بسیاری از آثار او ناشناخته مانده است، شایسته است در این باره تحقیقی همه‌جانبه و بنیادی صورت گیرد.

در این مقاله با بازخوانی و تحلیل متون تاریخی به شیوه توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به قدیمی‌ترین مصادر در دسترس و نیز کتاب‌های چاپ‌شده میکالی و همچنین نسخه‌های خطی موجود در ایران و دیگر کشورها که هنوز تصحیح و منتشر نشده‌اند و یا اصلاً به آنها اشاره‌ای نشده است، پژوهشی کامل در آثار او صورت گرفته است و سپس در حد وسع این جستار، به خوانش آثار پرداخته و گزارشی از محتوای آنها ارائه شده است.

درباره شخصیت علمی و ادبی ابوالفضل میکالی به صورت پراکنده در کتاب‌های تراجم‌نویسی، اطلاعات ارزشمندی ذکر شده است که البته یا ناقص‌اند و یا درباره‌ی او اغراق کرده‌اند. بخش بزرگی از شناخت ما درباره‌ی او از مطالعه آثار ثعالبی فراهم می‌شود. در مقدمه کتاب شعر میکالی، موسوم به *دیوان المیکالی* (۱۴۰۵) که آن را جلیل ابراهیم عطیه گردآوری کرده است، خلاصه‌وار با زندگی و آثار وی آشنا می‌شویم. این اثر نیز به‌رغم بدیع بودن آن، نواقص فراوانی دارد که از دید مؤلف به دور مانده است و بخشی از شعرهای او که در کتاب‌های موجود در ایران است، از دید گردآورنده مغفول مانده است. سید محمدباقر حسینی نیز در کتاب *فیروزه‌های سخن* (۱۳۸۶) بخشی را به جایگاه علمی و ادبی ابوالفضل میکالی اختصاص داده است که بیشتر شامل نقد و شرح اشعار است. همچنین مقاله «جایگاه میکالیان نیشابور در ادب عربی» را همین نویسنده تهیه و

منتشر کرده (۱۳۸۲) که در آن بیشتر از نگاه ثعالبی به موضوع پرداخته شده است. تفاوت و تمرکز اصلی این جستار، بر تبیین آثار و نسخه‌های خطی نویافته و تصحیح نشده میکالی است که در نوع خود پژوهشی نو و قابل استناد محققان خواهد بود.

۲. درباره ابوالفضل میکالی

نام اصلی ابوالفضل میکالی همان «عبدالله» است که در همه متون و مصادر ادبی زمان وی دیده می‌شود، ولی عمر کخاله در *معجم المؤلفین* (د.ت: ۱۲۰/۵؛ مقایسه شود با همین کتاب: ۳۲/۶ و ۲۳۷/۶)، با وجود مصادر بزرگ، قدیمی و معتبر در دسترس، به پیروی از نسخه‌ای از *فوات الوفيات* (ابن شاکر، ۱۹۷۴: ۴۲۸/۲)، او را یک بار به نام «عبدالرحمن» شناسانده است. با وجود این، زرکلی با احتیاط بیشتر، هر دو نام را کنار هم ذکر کرده (۲۰۰۲: ۲۹۴/۳، ۱۹۱/۴ و نیز: البغدادي، ۱۹۵۱: ۵۱۶/۱، ۶۴۸) و نیز به خطا در برخی منابع، «عبدالله» وارد شده است. همواره میان عبدالله و عبدالله تصحیف صورت گرفته است (کحاله، د.ت: ۳۲/۶؛ ۳۰۲/۷ و حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۵۲۳/۱ و ۶۹۱ و ۱۸۱۷/۲). ما از تاریخ ولادت و سال‌های آغازین زندگانی او، آگاهی چندانی نداریم؛ چه مصادر در این زمینه یا خاموش بوده‌اند و یا به دست ما نرسیده است، ولی باخرزی به دیدار و همنشینی خود با او اشاره کرده و برای این آشنایی، بسیار به خود بالیده است (۱۴۱۴: ۲۲/۱ و ۷۱۵/۲). منابع در زمینه تحصیل و احوال وی در جوانی نیز سکوت پیشه کرده‌اند. تنها نام چندین شیخ و استاد را که او از آنها دانش فراگرفته است، می‌توان به کمک این منابع استخراج کرد؛ از جمله ابوالقاسم عمر بن عبدالله الهرندی (الثعالی، ۱۹۸۳: ۴۷۹/۳)؛ الحاکم أبوالأحمد الحافظ و أبوعمر بن حمدان در خراسان، أبوبکر محمد بن ثابت البخاری در بخارا، أبوالحسن ابن زریق در مکه و أبوالحسن ابن فارس (الصفدي، ۲۰۰۰: ۲۳۱/۱۹).

۲-۱. جایگاه علمی و ادبی ابوالفضل میکالی

ابوالفضل میکالی به فراگیری علم و ادب عربی بسیار حریص بود و به همین دلیل شخصیت ادبی او آمیخته‌ای از فرهنگ عربی و اسلامی است. مجالس او پر از ادیبان و عالمان پرآوازه بود و کتابخانه پربارش، همیشه برای آنان گشوده بود. این نگرش و روحیه فعال ادبی، باعث تقویت جنبش ادبی و شکوفایی کامل تر آن در اواخر قرن چهارم و ثلث اول قرن پنجم شد. ثعالبی ضمن معاشرت با او، کتاب‌هایی تصنیف و به او اتحاف کرده است؛ مانند *فقه اللغة و سر العربیة* (الثعالی، ۱۴۲۲: ۱۶)، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*

(همان، د.ت: ۳)، *خواص البلدان* (الثعالی، ۱۳۸۶: ۵)، *الأنیس فی غرر التحنّیس* (الثعالی، ۱۴۰۲: ۴۰۴، ۴۰۶)، *سحر البلاغة و سرّ البراعة* (الثعالی، د.ت: ۲۰۳) و *برّد الأكباد فی الأعداد* (الثعالی، ۱۳۸۶: ۴، به نقل از: سامرائی، ۱۹۸۱: ۳۱۵) و به احتمال زیاد کتاب *التوفیق للتلفیق* (الثعالی، ۱۹۶۶: ۴۲).

أبومنصور ثعالبی، بیش از هشت قصیده در مدح میکالی دارد (۱۹۸۳: ۴۰۸/۴-۴۱۰ و المطوعی، ۱۹۸۶: ۴۸-۵۴). ثعالبی پس از ذکر نام اجداد و نیاکان ابوالفضل، شخصیت علمی و ادبی او را معرفی می‌کند و او را جانشین شایسته ابن‌العمید و صاحب بن عباد و نیز هم‌تراز ابوفراس حمدانی و ابن‌معتز می‌داند (۱۹۸۳: ۴۰۷/۴-۴۰۸). ثعالبی ضمن تقدیم کتاب *فقه اللغة و سرّ العربیة* به ابوالفضل میکالی، او را از کسانی می‌داند که با عنایت خداوند، زبان عربی را از افول و سراسیمگی می‌رهاند، به زبان عربی تعصب خاص دارد، استعدادهای راكد و ایستا را به فعلیت و پویایی می‌رساند تا بار دیگر رونق را به عربی برگرداند. به نظر وی میکالی خواستار تألیف و نگارش نوآورانه است تا غبار فراموشی را از لطائف و ظرافت‌های این زبان بزدايد (۱۴۲۲: ۱۶-۱۹). سمعانی (۵۰۶-۵۶۲ق/۱۱۱۳-۱۱۶۷م) نیز که برخی از افراد این خاندان را درک کرده و با آنان معاشرت داشته است، درباره ابوالفضل می‌نویسد: «*أوحد عصره فی خراسان أدبا وفضلا ونسبا وأصلا وعقلا، وكان حسن الأخلاق، ملیح الشمائل، كثير العبادة، دائم التلاوة، سخي النفس*» (۱۹۶۲: ۵۲۷/۱۲-۵۲۸).

ابوالفضل میکالی پیش از آنکه به عنوان ادیبی پرآوازه باشد، در زمینه فقهی و حدیثی جایگاه والایی در میان محدثان و فقیهان زمانه خود داشته است. نام او در سلسله روایان نیز دیده می‌شود. به گفته سمعانی، از رجب سال ۴۲۲ق که برایش مجلس ایراد حدیث موسوم به «مجلس إملاء» برگزار شد، تا زمانی که زنده بود در این مجلس به تدریس و إملاء حدیث می‌پرداخت (۱۹۶۲: ۵۲۸/۱۲). عالمان و محدثان بسیاری در این جلسات این مجلس حضور می‌یافتند و به استماع و انشاء احادیث او می‌پرداختند. از ادیبان بزرگی که میکالی با آنها رفت و آمد داشت، می‌توان به این افراد اشاره کرد: شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر (الحصری، د.ت: ۴۱۶/۲) و ابوالفتح عثمان بن جنی که رساله‌ای در *علم القوافی* نوشته و ابوالفضل میکالی را در آن خطاب قرار داده است؛ نگارنده برای نخستین بار به نسخه‌ای خطی از این کتاب دست یافت (کتابخانه ملی ملک: ۲۸۱/۵ و کتابخانه ملی تبریز، رساله‌ای در عروض، شماره ۳۳۸۵/۷) که در میان میکالی‌پژوهان هیچ‌کس بدان اشاره نکرده و نگارنده آن را برای نخستین بار تحقیق و تصحیح کرده است. همچنین ابوالفضل، پیش از سال ۳۸۵ قمری که سال درگذشت

صاحب بن عباد (۳۹۲ق) است، با او دیدارهایی داشته است و گزارشی از مشاعره وی در محفل صاحب در دسترس است (المطوعي، ۱۹۸۶: ۱۰۸، ۱۰۹ و الصفدي، ۱۹۷۴: ۴۳۱/۲).

۲-۲. آثار پژوهی میکالی

بسیاری از آثار ابوالفضل میکالی به دست ما نرسیده است، اما نام آنها در کتاب‌های کهن دیده می‌شود؛ از طرفی دیگر، آثاری نیز وجود دارد که هم‌زمان به او و نویسندگان دیگری نسبت داده‌اند. در کنار این موضوع، دست‌نوشته‌هایی وجود دارد که نامی از آنها برده نشده و یا اگر ثبت شده است، هنوز تصحیح و بازخوانی نشده است؛ بنابراین، برای اینکه پژوهشی تقریباً کامل درباره آثار او داشته باشیم، در ادامه این آثار و اصالت آنها را بررسی و گزارشی از محتوای آنها ارائه می‌کنیم.

۲-۲-۱. الأمثال

ابوالحسن بیهقی در سال ۵۱۴ ق، این کتاب را خوانده و کاملاً به حافظه سپرده است (۱۴۲۵: ۲۰ و یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۶۰/۴). در بسیاری از منابع آمده است که این کتاب را زکی مبارک در قاهره به سال ۱۳۴۴ق، تصحیح و چاپ کرده است (زلهایم، ۱۹۷۱: ۲۰۶). زلهایم نتوانسته آن را ببیند و متأسفانه نگارندگان نیز هرچه کوشیدند تا نسخه‌ای از آن را به دست آورند، برایشان ممکن نشد، ولی با توجه به نسخه‌های خطی که هم اکنون بخشی از آن را در اختیار داریم، نشان می‌دهد که زکی مبارک نیز تنها بخشی از الأمثال ابوالفضل میکالی را تصحیح و منتشر کرده است و به نظر نمی‌رسد آن چاپ، تمام و اصل کتاب الأمثال باشد. نسخه‌های در اختیار از الأمثال از این قرار است: الف. کتاب فی الأمثال: آلمان، برلین، کتابخانه ملی، شماره نگهداری: ۸۶۶۸ (خزانة التراث، د.ت: ۳۴۸/۶۸، شماره دوره: ۶۹۰۳۶)؛ ب- نُبْد من أمثال الأمير المیکالی: واتیکان، کتابخانه واتیکان، شماره نگهداری: ۵۲۶/۳ (خزانة التراث، د.ت: ۳۴۹/۶۸، شماره دوره ۶۹۰۳۷).

نگارندگان این سطور پس از پیگیری‌های فراوان و ارتباط با مسئولان کتابخانه واتیکان متوجه شدند که هیئتی اعزامی از مرکز احیاء التراث الاسلامی قم این نسخه را در محرم ۱۴۲۰ هـ عکس‌برداری کرده است و لذا از این طریق تصویری از آن را به دست آوردند. عنوان این کتاب (نُبْد من أمثال الأمير ابی‌الفضل المیکالی) خود نشان می‌دهد که بخشی از کتاب اصلی الأمثال میکالی بوده است. سرآغاز کتاب با این امثال است:

«القرآن: ألا إن نصر الله قريب؛ أليس الله بكافٍ عبده و النبي عليه السلام: أحسنوا جوارَ نعم الله لا تُنْفَرُوا، فقل ما زالت عن قوم ثم عادت اليهم. العرب: أنا جُدَيْلُهَا المَحْكَكُ وَ عَذِيْقُهَا المَرْجَبُ؛ أَوَّلُ العَيِّ الاختلاط و أسوأ القَوْل الافراط؛ أَعْيَيْتَنِي مِنْ شُبِّ إِلَى دُبِّ؛ أينما أوجه ألقى سعداً. لمن لا يخلو من الأعداء؛ أتعلمني بضِبِّ أنا حرشته، لمن يعلم علماً لمن هو أعلم منه به؛ أعط أخاك تمرّة فإن أبي فجمرة».

در این کتاب میکالی به ترتیب حروف الفبا (تا حرف کاف)، ضرب‌المثل و حکمت‌های را از قرآن و احادیث نبوی و سپس از کلام عرب تدوین کرده است که برخی از آنها در امثال میدانی و یا در منابعی دیگر مثل آثار ثعالبی هم دیده می‌شود، ولی برخی از آنها چنین نیست و در هیچ منبعی دیده نشد و این به ارزش و اهمیت آن می‌افزاید.

۲-۲-۲. المُنْتَحَل

مجموعه و گزیده شعر عربی عصر جاهلی تا آل بویه است در پانزده باب. ابن خلکان از این کتاب، با همین نام در بخشی که به ابوالفضل ابن‌العمید اختصاص دارد، یاد کرده است (۱۹۹۴: ۱۰۹/۵)؛ ابن شاکر کُتبی، این کتاب را از ابوالفضل میکالی دانسته، با این تفاوت که او عنوان *المُنْتَحَل* را ثبت کرده است (۱۹۷۴: ۴۲۸/۲)؛ ابوالحسن بیهقی در جوانی آن را از حفظ کرده است: «حفظت فی عهد الصبا کتاب الهادي للشادي تصنيف الميداني،... و کتاب المنتحل للمیکالی» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۰؛ یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۶۰/۴ و الصفدي، ۲۰۰۰: ۸۴/۲۱).

حاجی خلیفه در *کشف الظنون* و *إسماعیل پاشا البابانی البغدادي* (د. ۱۳۳۹ هـ / ۱۹۲۰ م) در *إيضاح المکنون* از آن نامی نبرده‌اند، ولی همین اسماعیل پاشا در *هدية العارفين*، از *المنتحل للمیکالی* نام برده است (د.ت: ۵۱۶/۱). بسیار اتفاق افتاده که نویسندگان میان *المنتحل* و *المنتحل* دچار اشتباه شده‌اند، حال آنکه *المنتحل* متعلق به ابومنصور ثعالبی است و دومی نوشته ابوالفضل میکالی. در دوره معاصر هم بروکلن در ترجمه میکالی، از عنوان *المنتحل* او یاد کرده (بی‌تا: ۱۹۳/۵ و ۱۹۹) و نوشته که لامعی (۱۳۳۲/ق ۹۳۸ م) آن را شرح کرده است. او یک بار آن را در فهرست کتاب‌های ثعالبی گنجانده است و ممکن است گمان کرده باشد که هر دو یکی بوده است. سزگین نیز در بخشی که به مختارات شعری اختصاص داده است، از عنوان *المنتخب للمیکالی* نام برده و اذعان کرده است که مجموعه‌ای شعری و نثری از جاهلیت تا آل بویه را شامل می‌شود (۱۹۹۱: ۱۲۴/۲). او از نسخه مخطوطی در استانبول ترکیه (کتابخانه سرای أحمد الثالث) نام

می‌برد، ولی وی این کتاب را ندیده و تنها به آوردن فهرستی از نسخ خطی بسنده کرده است که این عنوان را داشته‌اند و البته در این زمینه دچار اشتباه هم شده است؛ چه این نسخه، با عنوان *المنتخل للمیکالی* ثبت شده و اصلاً در آن، متن منثور و یا رسائلی دیده نمی‌شود؛ البته در دانشگاه کمبریج، نسخه‌ای از *المنتخل* وجود دارد که سزگین از آن بی‌خبر بوده است، اما نسخ خطی این کتاب که با عنوان *کنز الکتاب* و گاه با نام *المنتخل* ثبت شده و ما آن را از فهرست مخطوطات خزانه التراث (۳۰۸/۶۸؛ د: ۶۸۹۹۵) نقل می‌کنیم، بدین شرح است: الف. اتریش، وین، کتابخانه قیصریه، شماره ۲۴۲؛ ب. ترکیه، استانبول، کتابخانه راغب پاشا، شماره ۱۱۹۴؛ ج. ترکیه، استانبول، کتابخانه فیض‌الله، شماره ۱۷۴۷؛ د. مصر، قاهره، دارالکتب المصریه، شماره ۳۰۸/۳؛ هـ. انگستان، کمبریج، دانشگاه کمبریج، شماره ۱۱۱۶.

چاپ نسخه‌ای از *المنتخل*، به نام ابومنصور ثعالبی توسط الشیخ أحمد ابوعلی (۱۹۳۶ق) در اسکندریه (۱۳۱۹ق- ۱۹۰۱م) سبب شده بود تا در مجامع و محافل علمی و ادبی، همواره درباره صاحب اصلی این اثر بحث و جدل برپا شود؛ زیرا او هیچ مقدمه‌ای بر این تحقیق ننوشته و حتی از نسخه‌ای که استناد او بوده است، نام نبرده بود، اما یحیی وهیب الجبوری، نسخه *المنتخل للمیکالی* ترکیه (کتابخانه سرای أحمد الثالث استانبول، ش ۲۶۳۴) را با مقابله نسخه دانشگاه کمبریج، تصحیح و تحقیق و آن را در دو جلد در سال ۲۰۰۰ میلادی چاپ کرده و در مقدمه‌ای که بر آن نوشته است معتقد است که *المنتخل* ثعالبی، مختصر و برگرفته از *المنتخل* میکالی است. هلال ناجی نیز این نظریه را درست‌تر دانسته است (ر.ک: الثعالبی، ۱۴۰۲: ۳۸۸). به هر حال، وجود نسخ خطی بسیاری از *المنتخل* به نام میکالی و ثبت آن به نام او در منابع قدیمی، مثل تاریخ بیهقی، مؤید این نکته است که این کتاب متعلق به ابوالفضل عبیدالله بن احمد میکالی است.

درباره محتوای این اثر باید بگوییم که *المنتخل*، از فعل *انتخل* به معنای انتخاب است و این نام خود نشانگر گزیده شعر عربی است که میکالی آن را در پانزده باب بر حسب موضوع از اشعار جاهلی، مخضرم، اسلامی، متقدمان و متأخران، وزیران، نویسندگان و دیگران تدوین کرده است. توصیف خط و کتابت و بلاغت، تهنیت و هدایا، تعزیت و مرثیه، مکارم اخلاق و مدیحه، شفاعت و استعانت، شکر و ثناء، سرزنش و اعتذاریات، هجو و نکوهش، شکایت از روزگار و اوضاع، امثال و حکم و آداب، اخوانیات، سلطانیات، عیادت و دیدار و ادعیه عنوان پانزده بابی است که میکالی ادیب، به گزینش اشعار عربی

تا دوره آل بویه اقدام کرده است و نسخه خطی آن متعلق به سال ۶۱۱ هـ است. اهمیت این کتاب در این است که نام بسیاری از شاعران کمتر شنیده شده در آن دیده می‌شود و با توجه به دسته‌بندی موضوعات، گنجینه پر ارزشی از میراث ادبی است که در کنار مصادر و منابع شعر عربی شایسته تحقیق و استناد است.

۲-۳. مخزون البلاغة

مصادر مهمی از این کتاب نام برده‌اند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۱۷؛ ابن شاکر، ۱۹۷۴: ۴۲۸/۲؛ الصفدی، ۲۰۰۰: ۲۳۲/۱۹؛ الزکلی، ۲۰۰۲: ۱۹۱/۴؛ کحالة، د.ت: ۱۲۰/۵؛ الثعالی، ۱۹۸۳: ۴۱۰/۴ و ثمار القلوب: ۴۶۳؛ البغدادي، ۱۹۵۱: ۵۱۶/۱، ۶۴۸ و باخرزی، ۱۴۱۴: ۷۱۶/۲). میرخوند (۹۰۳ق) در گزارشی که درباره نویسندگان و مورخان عرب و سپس عجم ارائه کرده، از این کتاب با عنوان مخزن البلاغة یاد می‌کند و آن را برای ابوالفضل عبدالله بن ابونصر احمد بن علی المیکال ثبت کرده است (۱۳۸۰: ۲۱/۱؛ نیز: حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۶۳۹/۲ و البغدادي، ۱۹۵۱: ۵۱۶/۱). صاحب هدیة العارفین، با افزودن پسوند تاریخ، آن را به نام مخزن البلاغة فی التاریخ ثبت کرده که گمان نمی‌رود این کتاب تاریخی باشد. اشتباه او احتمالاً از اینجا ناشی می‌شود که میرخوند، این کتاب را در مقدمه کتاب خود که به معرفی مورخان عجم پیش از خود می‌پردازد، نام برده است، ولی هدف میرخوند از کتاب تاریخی ابوالفضل میکالی، کتاب فضائل الملوک بوده که از نامش پیداست تاریخی است و کنار هم قرار گرفتن این دو کتاب میکالی، شائبه تاریخی بودن آن را برای بغدادی تقویت کرده است که با توجه به بخش‌هایی از این کتاب، در یتیمه الدهر، با عنوان: «فُصُول من بَاب وصف الْکُتُب بِالْحَسَنِ والبلاغة ولطف المواقع من الْکِتَابِ الْمَخْزُونِ الْمُسْتَخْرَجِ من رسائله» (الثعالی، ۱۹۸۳: ۴۱۰/۴-۴۲۵)، روشن است که متنی تاریخی نبوده و ادبی است.

نگارندگان این سطور، یک نسخه خطی مختصرگونه از آن را در کتابخانه ملی ملک با عنوان المختصر من کتاب مخزون البلاغة یافته‌اند (مجموعه شماره ۳۵۵۳) که با همکاری مدیریت این گنجینه گران‌سنگ، موفق شدند برای نخستین بار، یک تصویر از این نسخه منحصر به فرد به دست آوردند و آن را بازخوانی و تحقیق کنند. این کتاب ۱۳۰ صفحه دارد که در چند بخش تنظیم شده است؛ بخش نخست آن در ده باب است: فی التصدیرات ووصف النظم والنثر، فی الاخوانیات و ذکر العهود، فی الشکر والمدح والثنا، فی العتاب والاعتذار وشکوی الزمان والحال، فی التهانی والتهادی، فی العیاده، فی التعازی، فی السلطانیات

والفتوح، في الشفاعة والاستماعة، في الاداب والمواعظ واوصاف شتي. این اثر از بلاغت زیبایی برخوردار است و نمونه‌ای از نثر کوتاه و مسجع و البته متکلف قرن چهارم است که عربی‌نویسان ایرانی مثل ابوبکر خوارزمی و بدیع‌الزمان همدانی خالق آن بودند. در بخش‌های دیگر، منتخبی از نثر و نظم درباره چگونگی نوشتن رسائل و نمونه‌هایی از آن است. بخش دیگری از این کتاب درباره مختصری در علم اخلاق است که حاوی نکات ارزشمندی است و در این مجال اندک نمی‌توان به آن پرداخت.

۲-۲-۴. *المخزون والدر المنظوم واللفظ المعدوم*

یک نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه الجامع الكبير صنعاء یمن موجود است (الریحی، د.ت: ۱۷۰۱/۴) که به دلیل جنگ و درگیری‌های داخلی یمن، نگارندگان این سطور با وجود تلاش فراوان، تاکنون نتوانستند به آن دسترسی یابند. از آنجا که بخش‌هایی از کتاب *المخزون* میکالی در *یتیمه الدهر* آورده شده است که نثری مسجوع با صبغه پررنگ جناس دارد و نیز به دلیل وجود مختصری از *مخزون البلاغة* در کتابخانه ملی ملک که پیش‌تر به آن اشاره شد، به احتمال بسیار قوی، این نسخه باید نسخه اصلی همان *المخزون* یا *مخزون البلاغة* باشد که تاکنون مفقود بوده است.

۲-۲-۵. *ملح الخواطر و منح الجواهر*

این کتاب به دست ما نرسیده و تنها نام آن در منابع موجود است، ولی ثعالبی بخش‌هایی از آن را آورده که البته در نسخه ما از *یتیمه الدهر* (۱۹۸۳: ۲۸۱/۳، ۲۸۲)، با عنوان *ملح الخواطر و سبج الجواهر* ثبت شده و این تصحیف غالباً در منابع صورت گرفته است (الثعالبی، ۱۹۸۳: ۲۸۱/۳؛ الصفدی، ۲۰۰۰: ۲۳۲/۱۹؛ ابن شاکر ۱۹۷۴: ۴۲۸/۲؛ حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۸۱۷/۲ و البغدادي، ۱۹۵۱: ۵۱۶/۱، ۶۴۸).

۲-۲-۶. *دیوان الرسائل*

در منابع مختلف از دیوان رسائل میکالی نامی آمده است (الصفدی، ۲۰۰۰: ۲۳۲/۱۹؛ ابن شاکر، ۱۹۷۴: ۴۲۸/۲ و البغدادي، ۱۹۵۱: ۵۱۶/۱)، ولی اکنون در دسترس نیست؛ البته بخش‌هایی از این رسائل در متون ادبی وجود دارد که برای شناخت نوشتار ادبی و فنی وی، بسیار راهگشاست. ثعالبی (۱۹۸۳: ۴۱۰/۴-۴۲۵) و حُصری (د.ت: ۳۸۸/۲) بخش‌های زیادی از این منشآت میکالی را ثبت و ضبط کرده‌اند که برای بررسی این سبک منثور، بسیار مهم است. رسائل و منشآت، محصول فنی ادبی است که شامل رسائل و اخوانیات است؛ یعنی

نامه‌های منشور و مسجّع و سرشار از فنون و آرایه‌های لفظی همچون جناس که گاه منظوم است. پاره‌ای از اخوانیات، جنبه ادبی و هنری دارند و تصنع و ساختگی بودن آنها بیشتر است. نمونه‌ای از آن را ثعالبی این‌گونه آورده است: «لله أَلطاف تنتصر من الباغی، وتقضي بنیل المباغی. الفاضل لا یسلم من القدح، ولو غدا أقوم من القدح. النعمة عروس مهرها الشکر، وثوب صوانه البشر. رب لا غ فی بلاغ. الأدب زین وجمال، إن تطعمت به نفع، وإن ترویت به نفع، وإن تعطرت به سطح، وإن تحلیت به لمع» (د.ت: ۱۹۶-۱۹۷). ثعالبی در کتاب *خاص الخاص* نیز بخشی از رسائل او را آورده است (د.ت: ۴۳-۴۴). حُصری نیز رسائل زیادی از او را آورده است (د.ت: ۱۰۲۳/۴-۱۰۲۵).

۲-۲-۷. نزهة اللواحق من کلام الجاحظ

تنها ثعالبی در *ثمار القلوب* به این کتاب اشاره کرده است: «وَمَر فی کتاب الأَمیر، أَدَام اللهُ تَأییدَه، المَترجم بِنَهْة اللواحق من کلام الجاحظ، فی أدواء الأَشْرَافِ یَلِیقُ بِهَذَا المَکَانِ...» (د.ت: ۲۰۶).

۲-۲-۸. شرح حماسة ابوتمام و شرح دیوان متنبی

حاجی خلیفه و البغدادي در فهرستی که برای شروح حماسة ابوتمام آورده‌اند، نام ابوالفضل میکالی را در زمره این شارحان قرار داده‌اند (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۶۹۱/۱ و البغدادي، ۱۹۵۱: ۶۹۱/۱). یک اشکال اینکه، حاجی خلیفه در اینجا، سال مرگ میکالی را ۴۷۵ ق، ثبت کرده است که اشتباه است. تنها البغدادي، به شرح دیوان متنبی توسط ابوالفضل میکالی اشاره کرده است (البغدادي، ۱۹۵۱: ۶۴۸/۱).

۲-۲-۹. فضائل الملوك

این کتاب که احتمالاً تاریخی و آمیخته به ظرافت‌های علمی و ادبی است، در دسترس نیست. قدیمی‌ترین مصدری که از آن سخن گفته، میرخوند در *روضه الصفاست* که می‌گوید: «و خواجه ابوالفضل عبدالله بن أبونصر أحمد بن علی المیکال، صاحب مخزن البلاغة و فضایل الملوك» (۱۳۸۰: ۲۱/۱؛ البغدادي، ۱۹۵۱: ۶۴۸/۱ و حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۲۸۷/۲).

۲-۲-۱۰. دیوان شعر

منابع و مصادر بسیاری از وجود مدون دیوان شعر ابوالفضل میکالی سخن گفته‌اند (سمعی، ۱۲: ۵۲۸/۱۹۸۲؛ الصفدی، ۲۰۰۰: ۲۳۲/۱۹؛ ابن شاکر، ۱۹۷۴: ۴۲۸/۲ و البغدادي، ۱۹۵۱: ۵۱۶/۱)، ولی

کسانی چون ثعالبی، عُتبی، باخرزی و مطّوعی از دیوان شعر او نام نبرده‌اند. قدیمی‌ترین نصّ صریحی که به وجود دیوان شعر میکالی اشاره می‌کند، سمعانی است که می‌گوید: «إنتشرت دیوان شعره فی الآفاق» (السمعانی، ۱۹۸۲: ۵۲۸/۱۲). ثعالبی در شرح حالی که برای ابوحفص المطّوعي ارائه کرده است، اذعان می‌کند که مطّوعی کتاب *درج الغرر و درج الدرر فی محاسن نظم الأمير [المیکالی]* و نثره را نوشته است که مربوط به جوانی‌اش بوده و شخص مطّوعی در پایان کتاب، نگارش آن را به سال ۳۹۸ قی اعلام کرده است. نگارش چنین کتابی در آن سال، نشان می‌دهد که تا سال ۳۹۸ قی مجموعه مدّونی از اشعار میکالی در دست نبوده است. این کتاب نه‌چندان بزرگ، به احتمال فراوان، هسته اصلی و نخستین دیوان شعر ابوالفضل میکالی بوده است. شایان ذکر است که *تیمه الدهر* به گفته خود ثعالبی در سال ۴۰۳ قی پایان پذیرفته است و در آن اشعاری از میکالی وجود دارد که در *درج الغرر مطّوعی* نیست. بروکلن به اشتباه دریافته است که موبرگ (۱۹۵۵ م)، خاورشناس برجسته سوئدی، دیوان میکالی را تصحیح و چاپ کرده است (د.ت: ۱۹۹/۵)، در حالی که او تنها بخشی از کتاب *درج الغرر و درج الدرر* را به نام *Die Gedichte von Obeidallah b. Ahmed al-Mikali, (Leipzig, 1908)* منتشر کرده است. نگارندگان این پژوهش متن اصلی این کتاب را از کتابخانه هاروارد به دست آورده و از مقدمه آلمانی آن بهره فراوانی برده‌اند. موبرگ نام کتاب را *مِن کتاب درج الغرر و درج الدرر فی محاسن النظم و النثر للأمیر عبیدالله بن احمد المیکالی* نهاده است. متن عربی آن خالی از اشکال نیست؛ چه وی بخش نثر را در تحقیق و چاپ خود حذف کرده، ولی عنوان آلمانی آن که *دیوان یا شعر میکالی* نامیده شده است، بروکلن را به این اشتباه انداخته تا گمان کند این همان دیوان میکالی است که موبرگ آن را تحقیق و منتشر کرده است. مهم‌تر از همه اینکه کتاب *درج الغرر و درج الدرر فی محاسن نظم الأمير و نثره*، در سال ۳۹۸ هجری تصنیف شده (مطّوعی، ۱۹۸۶: ۱۴۸) و در آن زمان ابوالفضل میکالی در قید حیات بوده است و در همان مقطع زمانی، این کتاب به ابواسحاق ابراهیم بن علی الحصری (۴۱۳ ق) در قیروان رسیده و در زمان تصنیف کتابش، *زهر الآداب*، از آن نام برده و بخش‌هایی را اقتباس کرده است؛ نتیجه اینکه با توجه به نبود امکانات فراوان در حوزه تالیف و نشر کتاب در هزار سال پیش، این کتاب مهم، حداکثر طی شش سال از نیشابور به قیروان رسیده است و اهل ادب و شعر، از آن بهره می‌گرفته‌اند. دیگر اینکه تنها نسخه‌ای که برای ما باقی مانده و در کتابخانه دانشگاه اوپسالا کشور سوئد با شماره ۱۳۵

نگهداری می‌شود، با دست خط ابن رشیق القیروانی (۳۹۰-۴۶۳ق) صاحب العمده است که به سال ۴۱۸ هجری آن را نوشته است (همان) و پیش‌تر گذشت که موبرج بخشی از آن را تصحیح و به این موضوع در مقدمه آلمانی کتاب اشاره کرده است. همه اینها نشانگر اهمیت زیاد تألیف کتاب توسط ابوحفص المطوعی در آن دوره خاص و آن هم درباره یکی از بزرگ‌ترین ادیبان خراسان، یعنی ابوالفضل میکالی است که آوازه او، در حالی که هنوز در قید حیات بود، از ماوراءالنهر تا اندلس پیچیده بود.

دیوان اصلی میکالی همچنان مفقود است و اشعاری که از او به ما رسیده، محدود و مجموعاً ۱۹۴ قطعه و ۶۱۵ بیت است که در مصادر و جنگ‌های ادبی قدیم به صورت پراکنده ثبت شده است. اگر ما به اصل دیوان میکالی دسترسی داشتیم، بهتر می‌توانستیم در این باره، پژوهشی علمی‌تر ارائه کنیم، ولی با این تفصیل، همین ابیات محدود به‌جامانده از او، گواه سبک و نگرش کلی میکالی به شعر و زندگی است. اساس کار ما برای این آمار، دیوانی است که جلیل العطیه، آن را از منابع گوناگون استخراج کرده و به چاپ رسانده است؛ این دیوان ناقص است و ما اشعار و قصایدی یافته‌ایم که در این دیوان گنجانده نشده و نگارندگان این سطور، مستدرکی برای این دیوان آماده کرده‌اند که إن شاء الله منتشر خواهد شد؛ اما مضامین شعری میکالی و بسآمد آن در این کتاب بدین شرح است: غزل با ۵۷ قطعه، حکم و امثال با ۳۹ و وصف با ۳۲ قطعه، بیشترین مضامین شعری میکالی را تشکیل می‌دهند. ضمناً مدایح او فقط شامل پدرش ابونصر احمد (شش قطعه)، ابومنصور ثعالبی (سه قطعه)، شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر (یک قطعه) و ابوبشر قوأل، از دوستانش (یک قطعه) می‌شود. نتیجه اینکه مدایح او نشانگر روحیه ملوکانه اوست که یا به این فن شعری دست نیازیده و اگر هم مدحی کرده است، برای نزدیکانش بوده است؛ از جمله پدرش که خود رئیس بزرگ و دارای موقعیت اجتماعی و سیاسی بالایی در حکومت سامانیان و غزنویان بوده، ثعالبی که دوست همیشه همراهش بوده و یا امیر قابوس، ادیب ذواللسانین که مدتی حاکم طبرستان در حکومت زیاریان بود و با میکالیان در ارتباط بوده است.

۳. نتیجه

ابوالفضل عبیدالله بن‌احمد میکالی، از برجسته‌ترین افراد خاندان‌های میکالی است که ضمن ریاست و امارت بر نیشابور و بخش‌های مهمی از خراسان عصر سامانی و غزنوی،

جایگاه والایی در عرصه شعر و ادب عربی داشت. حُصری، بخش‌های زیادی از مروراید سخنان او را در *زهرالآداب گنجانید* و ابن رشیق، تنها نسخه به‌جای‌مانده از اشعارش را به خط خوش ماندگار ساخت. بیشتر آثار او هنوز در دسترس نیست و آنچه هست، بیشتر مخطوط باقی‌مانده است. آنچه از نسخه‌های خطی متعلق به او به دست می‌آید، این است که نثر پرتکلف و مسجوع، ولی رسا و شیوای او در رسائل و اخوانیات موج می‌زند. جناس مرکب یا تجنیس القوافی در شعر او بسیار مشاهده می‌شود. امثال و حکم فراوانی از او به دست آمد که ساخته ذهن پویا و زبان گویای اوست. در این جستار، به روشنی مشخص شد که *المنتخل* اثر ابوالفضل میکالی است و کتاب *مختصر من مخزون البلاغه، نبذ من الامثال المیکالی و المخزون والدر المنظوم واللفظ المعوم* برای نخستین بار معرفی و نیز ارتباط ادبی او با ابن جنی مشهور، با معرفی نسخه‌ای از مکاتبات آنها درباره علم عروض و قافیه اثبات شد

منابع

- ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۴.
- ابن رشیق القيروانی، *العمدة*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالجلیل، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱.
- ابن شاکر الکتبی، *فوات الوفيات*، تصحیح احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۴.
- الباخرزی، أبو الحسن علی، *دُمیة القصر*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۴.
- بروکلمن، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، قاهرة، دارالمعارف، د.ت.
- البغدادی، إسماعیل بن محمد امین بن میر سلیم البابانی البغدادی، *هدیة العارفین*، استانبول، وكالة المعارف الجلیلة فی مطبعة البهیة، ۱۹۵۱.
- بیهقی، ابوالحسن علی، *تاریخ بیهقی*، تحقیق احمد بهمنیار و مقدمه علامه قزوینی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
- _____، *تاریخ بیهقی (تعریب)*، ترجمه یوسف الهادی، دمشق، دار اقرأ، ۱۴۲۵.
- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح فیاض، یاحقی، دانشگاه مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- التعالی، ابومنصور عبدالملک، *التوفیق للتلمیق*، هلال ناجی، بیروت، عالم الكتاب، ۱۹۶۶.
- _____، *ثمر القلوب فی المضاف و المنسوب*، القاهرة، دارالمعارف، د.ت.
- _____، *سحر البلاغة وسر البراعة*، تحقیق عبد السلام الحوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، د.ت.
- _____، *یتیمة الدهر*، المحقق مفید محمد قمحیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳.
- _____، *اقتباس از قرآن کریم*، تحقیق حسین صابری و علی اصغر شمیم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- _____، *الأنیس فی عُمر التجنیس*، تحقیق هلال ناجی، الجمع العلمي العراقي، العدد ۳۹، ۱۴۰۲.

- _____، *فقه اللغة و سر العربية*، عبدالرازق المهدي، بيروت، إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲.
- حاجي خليفه، *كشف الظنون*، بغداد، مكتبة المثنى و بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۴۱.
- حسيني، محمد باقر، *فيروزه‌های سخن*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۶.
- _____، «جایگاه میکالیان نیشابور در ادب عربی»، تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۳۶، ش ۳، ۱۷۷-۱۹۲، ۱۳۸۲.
- الحضري، ابواسحاق، *زهر الآداب و ثمر الألباب*، بيروت، دارالجيل، د.ت.
- خزانة التراث، *فهرس المخطوطات*، السعودية، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية بالتراث، د.ت.
- الرقيجي، عبدالرزاق و آخرون، *فهرست مخطوطات مكتبة الجامع الكبير صنعاء اليمن*، وزارة الأوقاف و الإرشاد، الجزء الرابع، د.ت.
- الزبيدي، مرتضى، *تاج العروس من جواهر القاموس*، المحقق مجموعة من المحققين، بيروت، دارالهداية، د.ت.
- الزركلي الدمشقي، خيرالدين بن محمود، *الإعلام*، بيروت، دارالعلم للملادين، الطبعة الخامسة عشر، ۲۰۰۲.
- زهايم، رودلف، *الأمثال العربية القديمة مع اعتناء خاص بكتاب الأمثال لأبي عبيد*، ترجمة رمضان عبدالنواب، بيروت، دارالأمانة و مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۱.
- سزگين، فؤاد، *تاريخ التراث العربي*، ترجمة محمود فهمة حجازي، السعودية، وزارة التعليم العالي، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۱۱.
- السمعاني المروزي، أبوسعده، *الأنساب*، المحقق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني وغيره، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۶۲.
- الصفدي، صلاح الدين، *الوافي بالوفيات*، المحقق أحمد الأرنؤوط و تركي مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰.
- كخالة، عمرضا، *معجم المؤلفين*، بيروت، مكتبة المثنى و دار إحياء التراث العربي، د.ت.
- المطوعي، ابوحفص عمر بن علي، *درج العُمر و دُرُج الدُر*، تحقيق جليل العطية، بيروت، عالم الكتاب، ۱۴۰۶.
- ميرخوند، محمد بن خاوندشاه، *تاريخ روضة الصفا*، تصحيح جمشيد كيان فر، تهران، اساطير، ۱۳۸۰ش.
- الميكالي، ابوالفضل، *المنتخل*، تحقيق وهيب الجبوري، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ۲۰۰۰.
- _____، *ديوان*، جمع و تحقيق جليل ابراهيم العطيه، بيروت، عالم الكتاب، ۱۴۰۵.
- نفيسي، سعيد، *در پيرامون تاريخ بيهقي*، شامل آثار گمشده ابوالفضل بيهقي و تاريخ غزنويان، كتابفروشي فروغی، تهران ۱۳۴۲ش.
- ياقوت الحموي، شهاب الدين، *معجم الأدياء*، إحسان عباس، دارالغرب الإسلامي، بيروت، ۱۴۱۴.

Moberg, Carl Axel, *Die Gedichte von Obeidallah b. Ahmed al-Mikali*, Druck Von W. Drugulin in Leipzig, 1908.